فصلنامه علمی راهبرد سیاسی
انتشارات دانشگاه راهبردی

تحول تاریخی الگوی اِدراک تهدید تروریستی در اندیشهٔ سیاسی شهید امام خامنه‌ای قدّس‌الله‌نفسه‌الزکیّه (۱۳۵۸-۱۴۰۴): تحلیل محتوای کیفی طولی

محمد رجبی[۱]

دوره ۱۰، شماره ٤ پیاپی ۳۹
زمستان ۱٤۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱٤۰۵/۰۶/۱۵
تاریخ پذیرش:
۱٤۰۵/۰۸/۲۸
صص: ۲۹۸-۲۷۹

شاپا چاپی: ٤۵۶۵-۲۵۸۸
الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷

ISC

چکیده

شناخت جایگاه تروریسم در اندیشهٔ سیاسی، صرفاً با استخراج تعریف‌ها و مصادیق آن حاصل نمی‌شود، بلکه مستلزم بررسی تداوم و تغییر تفسیر این تهدید در بسترهای تاریخی متفاوت است. پژوهش حاضر به این پرسش می‌پردازد که الگوی اِدراک تهدید تروریستی در اندیشهٔ سیاسی شهید امام خامنه‌ای قدّس‌الله‌نفسه‌الزکیّه در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱٤۰٤ چگونه صورت‌بندی شده و چه عناصر پایدار یا دگرگون‌شونده‌ای داشته است. روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی طولی با جهت‌گیری تفسیری و طرح اسنادی پس‌نگر است. گزاره‌های تاریخ‌دار با توجه به عامل تهدید، مناسبات حمایت و وابستگی، اهداف و پیامدهای خشونت، مرجع امنیت، سیاست نام‌گذاری و شیوهٔ مقابله، به‌صورت درون‌دوره‌ای و بین‌دوره‌ای تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد تحول این الگو، گذار خطی از تهدید داخلی به خارجی یا از تروریسم گروهی به دولتی نیست؛ بلکه عناصر یاد شده در مقاطع مختلف، در پیوند با مداخلهٔ خارجی، منازعات مذهبی، گروه‌های وابسته، حذف هدفمند فرماندهان و دانشمندان و تهدید ظرفیت‌های جمعی بازآرایی شده‌اند. در مقابل، محکومیت تعرض به بی‌گناهان، نفی مصونیت دولت‌ها از عنوان تروریسم و تفکیک دفاع از تجاوز استمرار یافته است. بنابراین، الگوی حاصل، «تداوم مبانی هنجاری همراه با بسط و بازآرایی زمینه‌مند تفسیر تهدید» است.

کلیدواژه‌ها: اِدراک تهدید؛ تروریسم؛ اندیشهٔ سیاسی شهید امام خامنه‌ای؛ تحلیل محتوای کیفی طولی؛ تروریسم دولتی؛ تداوم و تحول.

۱. دانشیار گروه اطلاعات و امنیت، پژوهشکده انتظامی و امنیتی، پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول) m52.rajabi@gmail.com

۱- مقدمه

تروریسم در اندیشهٔ سیاسی، صرفاً نام یک شیوهٔ خشونت نیست. این مفهوم با پرسش‌هایی دربارهٔ مشروعیت کاربرد زور، حدود مسئولیت دولت‌ها، حق دفاع، امنیت جامعه و مناسبات قدرت پیوند دارد. ازاین‌رو، بررسی آن مستلزم توجه هم‌زمان به رفتار خشونت‌آمیز و چارچوبی است که در آن، عاملان، قربانیان، اهداف و پیامدهای خشونت معنا می‌یابند. یک رُخداد ممکن است در گفتار سیاسی، حمله به اشخاص تلقی شود؛ اما در چارچوبی دیگر، اقدامی برای تضعیف انسجام اجتماعی، حذف ظرفیت علمی یا تغییر موازنهٔ قدرت به شمار آید.

مطالعهٔ این چارچوب‌ها در اندیشهٔ یک صاحب‌نظر سیاسی، با استخراج تعریف‌های پراکنده پایان نمی‌یابد. لازم است روشن شود که او در موقعیت‌های تاریخی متفاوت، چه چیزی را تهدید می‌داند، منشأ آن را چگونه توضیح می‌دهد، چه کسانی را مسئول می‌شناسد و مقابله با آن را بر چه مبنایی موجه می‌سازد. همچنین باید میان تغییر مصادیق تهدید و تغییر منطق تفسیر آن تمایز گذاشت. جایگزین‌شدن نام یک گروه با گروهی دیگر، لزوماً به معنای تحول الگوی ادراک تهدید نیست؛ همان‌گونه که تکرار یک اصطلاح نیز ضرورتاً از ثبات معنای آن حکایت نمی‌کند.

بیانات و پیام‌های شهید امام خامنه‌ای قدّس‌الله‌نفسه‌الزکیّه دربارهٔ ترور و تروریسم، در موقعیت‌های متنوعی بیان شده‌اند: مواجهه با خشونت‌های سیاسی پس از انقلاب، بحث دربارهٔ اشغال و مقاومت، منازعه بر سر مبارزه با تروریسم، بحران‌های منطقه‌ای، اقدامات گروه‌های تکفیری و ترور شخصیت‌های سیاسی، نظامی و علمی. کنار هم قرار دادن این متون، امکان شناخت عناصر اندیشه را فراهم می‌آورد؛ اما اگر ترتیب زمانی و موقعیت بیان آنها نادیده گرفته شود، ممکن است مفاهیم دوره‌های متأخر به گذشته تعمیم داده شوند یا تغییر زمینه با تغییر بنیادهای فکری اشتباه گرفته شود.

مسئلهٔ پژوهش حاضر، بازسازی تاریخیِ روابط میان عناصر ادراک تهدید است. پرسش اصلی چنین صورت‌بندی می‌شود: «الگوی ادراک تهدید تروریستی در اندیشهٔ سیاسی شهید امام خامنه‌ای قدّس‌الله‌نفسه‌الزکیّه، در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۴۰۴، چه تداوم‌ها و دگرگونی‌هایی داشته است؟» در امتداد این پرسش، بررسی می‌شود که نسبت میان عامل مستقیم خشونت و حامیان آن چگونه توضیح داده شده، چه اشخاص یا ظرفیت‌هایی موضوع تهدید قرار گرفته‌اند و رابطهٔ تعریف تروریسم با مشروعیت دفاع و سیاست مقابله چگونه صورت‌بندی شده است.

مقصـــود از «تحول تاریخی» در این مقاله، اثبات تغییر بنیادین از پیش مفروض نیســـت. تداوم، گسترش دامنه، بازآرایی روابط و حتی نبود شواهد کافی برای تشخیص تغییر، همگی نتایج ممکن تحلیل‌اند. همچنین موضوع پژوهش، ادراک بیان‌شده در متون عمومی است؛ نه دسترسی به وضعیت ذهنی پنهان صاحب‌اندیشه یا اثبات مستقل تمام نسبت‌های تاریخی مندرج در بیانات.

۲. پیشینهٔ پژوهش و چارچوب مفهومی

۲ـ۱. از صورت‌بندی مفهومی به بررسی تاریخی ادراک تهدید

یکی از پژوهش‌های نزدیک به موضـــوع، مقالهٔ عابدی‌درچه و اســـتکی با عنوان «واکاوی معنا و مفهوم ترور و تروریسم مبتنی بر منظومهٔ فکری امام خامنه‌ای به روش تحلیل مضمون» است. آنان با تحلیل بیانات، دیدگاه‌های ایشان را دربارهٔ بازیگران، حامیان، مصادیق و مقابله با تروریسم طبقه‌بندی کرده‌اند. دستاورد این پژوهش، شناسایی و سازمان‌دهی محتوای اندیشه است. مسئلهٔ مقالهٔ حاضر، در امتداد موضوعی متفاوت، بررسی رابطهٔ این عناصر در توالی تاریخی است؛ یعنی روشن‌کردن اینکه چگونه یک معیار یا نسبت مفهومی در موقعیت‌های متفاوت استمرار می‌یابد یا صورت تازه‌ای پیدا می‌کند (عابدی‌درچه و استکی، ۱۴۰۳).

تمایز این مطالعه با پژوهش «صـورت‌بندی مفهومی تروریسـم در اندیشـهٔ سـیاسـی شـهید امام خامنه‌ای قدّس‌الله‌نفسه‌الزکیّه» (رجبی، ۱۴۰۵) نیز در همین ســطح قرار دارد. در صـــورت‌بندی مفهومی، پرسش اصلی ناظر به اجزا و روابط یک ساختار معنایی است؛ اما در تحلیل طولی، زمان بخشی از منطق اسـتنباط می‌شـود. یک مضـمون مشـابه ممکن اسـت در موقعیتی برای محکوم‌کردن کشـتار غیرنظامیان، در موقعیتی دیگر برای نقد ســیاســـت یک دولت و در زمانی دیگر برای توضـــیح مشروعیت حضور منطقه‌ای به کار رود. بنابراین، اشتراک بانک داده، به معنای یکسان‌بودن پرسش و دستاورد تحلیلی نیست؛ هرچند استقلال کامل شواهد دو مطالعه را نیز نمی‌توان ادعا کرد.

در ادبیات علوم سیاسی، رویکرد تیلی به فهم این مسئله کمک می‌کند. او ترور و تروریسم را به‌صورت ویژگی ذاتی و ثابت یک نوع بازیگر در نظر نمی‌گیرد و بر کاربرد راهبردهای خشونت در میان بازیگران و موقعیت‌های سیاسی متفاوت تأکید می‌کند. اهمیت این نگاه برای پژوهش حاضر آن

است که تحلیل را از فهرست‌کردن گروه‌ها فراتر می‌برد و متوجه نحوهٔ عمل و روابط سیاسی می‌سازد (*Tilly, 2004*).

از سوی دیگر، مسئلهٔ شکل‌گیری و تغییر تصویر بازیگران سیاسی از محیط، در پژوهش جرویس جایگاه محوری دارد. توجه او به تفسیر اطلاعات و شکل‌گیری برداشت‌ها، یادآور می‌شود که نباید میان واقعیت بیرونی و بازنمایی آن نزد تصمیم‌گیرنده برابری خودکار برقرار کرد. این تمایز در مقالهٔ حاضر نیز رعایت می‌شود: نسبت‌دادن حمایت از تروریسم به یک دولت، ابتدا داده‌ای دربارهٔ اندیشهٔ مورد مطالعه است و اثبات تاریخی آن، به شواهدی مستقل نیاز دارد (*Jervis, 1976*).

۲ـ۲. تعریف عملیاتی ادراک تهدید تروریستی

«ادراک تهدید تروریستی» در این پژوهش، به شیوهٔ توضیح بیان‌شدهٔ تهدید در متن اطلاق می‌شود؛ شیوه‌ای که میان عامل خشونت، حامیان احتمالی، هدف سیاسی، ابزار اقدام، موضوع در معرض آسیب و پاسخ مناسب رابطه برقرار می‌کند. بنابراین، صرف کاربرد واژهٔ «تروریسم» برای بازسازی الگو کافی نیست. باید روشن شود که این واژه در چه استدلالی قرار گرفته و چه نسبتی را توضیح می‌دهد.

«مرجع امنیت» نیز به آن چیزی گفته می‌شود که حفظ آن در متن ضروری تلقی شده است؛ مانند جان انسان‌ها، امنیت عمومی، استقلال کشور، انسجام جامعه، ظرفیت علمی یا توان یک جریان سیاسی برای ادامهٔ فعالیت. این مراجع ممکن است در یک گفتار به یکدیگر پیوند بخورند، اما نباید از ابتدا هم‌معنا فرض شوند.

برای تشخیص تحول، میان چند وضعیت تمایز گذاشته می‌شود. «تداوم» زمانی است که معیار یا رابطهٔ اصلی، با وجود تغییر موقعیت، حفظ شود. «بسط» هنگامی رُخ می‌دهد که بازیگر، قلمرو یا سازوکار تازه‌ای به چارچوب پیشین افزوده شود. «بازآرایی» به تغییر نحوهٔ پیوند عناصر موجود اشاره دارد؛ برای مثال، هنگامی که ترور یک فرد به تهدید ظرفیت علمی یا امنیت منطقه‌ای مرتبط می‌شود. «بازتعریف» مستلزم تغییر قابل تشخیص در معنای یک مفهوم یا حدود کاربرد آن است. «گُسست» نیز زمانی قابل طرح است که یک مبنای پیشین صریحاً کنار گذاشته شود یا در مسئله‌ای قابل مقایسه، نسبتی ناسازگار با آن پدید آید.

در مقابل، ممکن است یک مضمون صرفاً در واکنش به رُخدادی خاص فعال شود. این وضعیت، بدون شواهد تکمیلی، نه آغاز یک مفهوم و نه نشانه‌ای از تحول پایدار به شمار می‌رود. از همین رو، نبود یک مضمون در متونِ یک بازهٔ زمانی نیز به‌تنهایی دلیل کنار گذاشته‌شدن آن نیست.

۳. روش پژوهش

۳ـ۱. طرح و منطق تحلیل

پژوهش حاضر، مطالعه‌ای اسنادی و پس‌نگر با روش تحلیل محتوای کیفی طولی است. جهت‌گیری آن تفسیری است و استنباط‌ها بر معنای گزاره‌ها، موقعیت بیان و مقایسهٔ روابط مفهومی در طول زمان استوارند. داده‌ها به متغیرهای عددی تبدیل نشده‌اند و اهمیت یک گزاره با تعداد تکرار آن تعیین نمی‌شود.

وجود محورهای اولیه در ماتریس، این مطالعه را به تحلیل محتوای کیفی هدایت‌شده نزدیک می‌کند. در این رویکرد، مفاهیم اولیه به خواندن متن جهت می‌دهند، اما نباید داده‌ها را به پذیرش طبقه‌بندی از پیش تعیین شده وادار کنند. تمایز هسیه و شانون میان تحلیل متعارف، هدایت شده و تلخیصی، برای توضیح این انتخاب روش‌شناختی مفید است؛ پژوهش حاضر بر تفسیر هدایت‌شده همراه با امکان اصلاح مقوله‌ها تکیه دارد، نه شمارش واژگان و سپس تفسیر آنها (*Hsieh & Shannon, 2005*).

از اصول تحلیل محتوای کیفیِ مایرینگ نیز در توجه به قواعد روشن تحلیل، تعیین واحد معنا و حفظ رابطهٔ متن با زمینه استفاده شده است. بهره‌گیری از این اصول به معنای اجرای بدون تغییر تمام اجزای یک الگوی روش‌شناختی نیست؛ بلکه ناظر به ضرورت نظام‌مندبودن استنباط و آشکارساختن مسیر حرکت از شاهد به تفسیر است (*Mayring, 2000*).

وجه طولی پژوهش، از مقایسهٔ جداگانهٔ چند بازهٔ زمانی فراتر می‌رود و رابطهٔ متون متأخر با صورت‌بندی‌های پیشین را دنبال می‌کند. در این زمینه، تمایز گروسوهمه و لیپستین میان مقایسهٔ مقاطع و تحلیل مسیر، راهنمای مفهومی مناسبی است. بااین‌حال، داده‌های مقالهٔ حاضر اسناد عمومی‌اند، نه مصاحبه‌های تکرارشونده با مشارکت‌کنندگان؛ بنابراین، منطق تحلیل مسیر برای مطالعهٔ اسنادیِ تداوم و تغییر اقتباس شده است (*Grossoehme & Lipstein, 2016*).

۳ـ۲. بدنهٔ داده و واحدهای تحلیل

بدنهٔ داده، گزاره‌های تاریخ‌دارِ مربوط به ترور و تروریسم و بافت‌های همراه آنها است. این داده‌ها، پیش‌تر برای سامان‌دهی مفهومی موضوع فراهم شده و در مطالعهٔ حاضر، با پرسشی تاریخی بازتحلیل می‌شود. تاریخ، عنوان و پیوندِ منبع رسمیِ هر گزاره، مبنای ردیابی آن است. محدودهٔ پژوهش به متون موجود در این بانک مربوط می شود و با ادعای د ستر سی به همهٔ بیانات مرتبط یا تمام اسناد تصمیم‌گیری یکسان نیست.

واحد معنا، عبارت یا مجموعه‌ای از عبارت‌های مرتبط است که یک داوری، نسبت علی، مرزبندی مفهومی یا پیشنهاد مقابله را بیان می‌کند. واحد زمینه، بافت همراهِ ثبت‌شده برای همان گزاره ا ست. جمله‌های پر س شی، شرطی، نقل شده از دیگران یا ناظر به یک روایت تاریخی، بدون توجه به این بافت به‌عنوان موضع مستقیم تفسیر نمی‌شوند.

تکرار یک عبارت در ردیف‌های مختلف، شاهد مستقل تلقی نمی‌شود. همچنین توضیحات تحریری، پانویس‌ها و معرفی‌های زندگینامه‌ای، هنگامی که سخن م ستقیم صاحب‌اندی شه نی ستند، مبنای انتساب موضع قرار نمی‌گیرند. کاربردهای استعاری، مانند ترور شخصیت، نیز با کُنش خشونت‌آمیز فیزیکی یکسان فرض نمی‌شوند.

مبنای جایگذاری زمانی، تاریخِ بیان یا پیامِ ثبت‌شده است، نه تاریخ رُخدادی که در آن روایت می‌شود. برای مثال، اشاره در یک سخنرانی متأخر به ترورهای آغاز انقلاب، شاهدی بر بازخوانی آن تجربه در زمان سخنرانی است؛ نه داده‌ای تازه از زمان وقوع آن ترورها.

۳ـ۳. سازمان‌دهی زمانی و محورهای ماتریس

برای نظم‌دادن به مقایسه، متون در بازه‌های ۱۳۵۸–۱۳۷۱، ۱۳۷۲–۱۳۷۹، ۱۳۸۰–۱۳۸۹، ۱۳۹۰–۱۳۹۷ و ۱۳۹۸–۱٤۰٤ بررسی می‌شوند. این مرزبندی‌ها ابزار تحلیل‌اند، نه ادعای کشف نقاط قطعیِ گسست. وجود یک مضمون در بازهٔ پیشین، می‌تواند تفسیر اولیه از بازهٔ بعدی را اصلاح کند.

محورهای ماتریس شامل موقعیت تاریخی و گفتاری، معنای تروریسم و مرزهای آن، کارکرد استدلالی گزاره، عامل مستقیم، حامی و مناسبات وابستگی، قلمرو تهدید و مرجع امنیت، شیوهٔ اقدام، هدف سیا سی، پیامد ادراک شده، سیا ست نام‌گذاری، راهبرد مقابله، نوع تداوم یا تغییر و شواهد ناسازگار است.

در خوانش حاضر، ابتدا رابطهٔ این عناصر در متون هر بازه بازسازی شده و سپس با متون پیشین و پسین مقایسه می شود. تفاوت میان مبا شر خشونت، تأمین‌کنندهٔ منابع، طراح احتمالی و بهره‌بردار سیاسی حفظ می‌شود. اشتراک منافع نیز به‌تنهایی دلیل وجود رابطهٔ فرماندهی یا وابستگی نیست. به همین ترتیب، هدفِ نسبت‌داده‌شده به یک اقدام از پیامدِ روایت‌شدهٔ آن جدا می‌ماند.

٤. یافته‌های پژوهش

٤ـ١. بازهٔ ١٣٥٨–١٣٧١: پیوند خشونت داخلی با حمایت خارجی و منازعهٔ مشروعیت

در متون آغازین، نفی تروریسم با معرفی هویت سیاسی انقلاب پیوند دارد. در بیان نهم آذر ١٣٥٨، تروریست‌نبودن در کنار نفی تجاوزگری و توطئه‌گری مطرح می‌شود. کارکرد این گزاره، تنها محکوم‌کردن یک رفتار نی ست؛ بلکه تعیین ن سبت میان هویت سیا سیِ انقلاب و شیوهٔ مواجهه با دیگران است (شهید امام خامنه‌ای، ١٣٥٨/٠٩/٠٩).

در بیانات مجمع عمومی سازمان ملل، خشونت گروه‌های مسلح در ایران در قالب مجموعه‌ای از روابط توضیح داده می‌شود: فقدان پایگاه مردمی، توسل به ترور، حمایت خارجی و برخورداری عاملان از پناهگاه و اعتبار سیاسی در خارج. در همین متن، تروریسم و حقوق بشر از مفاهیمی دانسته می شوند که می‌توانند د ستخوش د ست‌کاری سیا سی شوند. بنابراین، کُنش مستقیمِ خشونت‌آمیز از مناسبات پشتیبان و شیوهٔ معرفی عاملان جدا نیست (شهید امام خامنه‌ای، ١٣٦٦/٠٦/٣١).

بااین‌حال، محدودکردن این بازه به «ادراک تهدید داخلی» با شواهد سازگار نیست. در بیانات اجلاس سران جنبش عدم تعهد، اقدامات نظامی آمریکا با عنوان تروریسم دولتی نقد می‌شود و مبارزه با تروریسم نیز در ارتباط با استقلال کشورها و وضعیت جنبش‌های آزادی‌بخش مطرح می‌شود. در اینجا، دولت می‌تواند خود عامل مستقیم تهدید باشد و نام‌گذاری تروریسم نیز بخشی از مناسبات قدرت بین‌المللی تلقی شود (شهید امام خامنه‌ای، ١٣٦٥/٠٦/١٤).

این معنا در پایان بازه، با عبارتی صریح بیان می شود: «تروریسم دولتی یعنی یک دولت د ست بزند به کارهای تروریستی» (شهید امام خامنه‌ای، ١٣٧١/٠١/٠٧). اهمیت این گزاره برای تحلیل طولی آن ا ست که دولت‌بودنِ عامل، مانع انت ساب رفتار تروریستی به او نی ست. ازاین‌رو، نمی‌توان توجه به تروریسم دولتی را دستاوردِ آغازشده در دوره‌های متأخر دانست.

صورت‌بندی قابل بازسازی در این بازه، هم‌نشینیِ امنیت داخلی، حمایت خارجی و مشروعیت سیاسی است. آسیب به اشخاص و نهادها در داخل کشور، در ارتباط با بازیگران و مناسبات فراتر از مرز توضیح داده می‌شود. در همان حال، خشونت مستقیم دولت‌ها نیز در دامنهٔ بحث قرار دارد. این عناصر، پیش‌زمینه‌ای برای صورت‌بندی‌های بعدی فراهم می‌کنند، بی‌آنکه بتوان همهٔ جزئیات متأخر را از ابتدا در آنها حاضر دانست.

٤ـ٢. بازهٔ ١٣٧٢–١٣٧٩: تصریح معیار رفتاری و مرزبندی میان تروریسم و دفاع

یکی از ویژگی‌های قابل تشخیص در متون این بازه، تصریح معیارهای داوری است. در خطبه‌های عید فطر، تعرض به جان مردم بی‌گناه و غیرنظامیان مبنای تشخیص قرار می‌گیرد: «هر کس که در گوشه‌ای از دنیا؛ در شهری، در روستایی، در خیابانی، در هر جایی بمب‌گذاری کند و مردم بی‌پناه، مردم بی‌گناه، زن و مرد و غیرنظامیان را از بین ببرد، تروریست است» (شهید امام خامنه‌ای، ١٣٧٢/٠١/٠٤).

تعبیر «هر کس» دلالت دارد که عنوان سیاسی یا سازمانیِ مرتکب، نباید جای معیار رفتاری را بگیرد. در همان گفتار، این معنا دربارهٔ دولت‌ها نیز تصریح می‌شود: «صِرف این‌که دولت شدند، موجب نمی‌شود تروریست نباشند.» در نتیجه، تروریسم نه صرفاً با هویت غیردولتیِ عامل، بلکه با ماهیت اقدام او سنجیده می‌شود.

در بیان دیگری، مجموعه، سازمان، گروه یا دولتی موضوع بحث است که بخواهد کار خود را با ایجاد وحشت، قتل و ناامنی پیش ببرد. این صورت‌بندی، علاوه بر ماهیت خشونت، به کارکرد آن نیز توجه دارد: استفاده از هراس و ناامنی برای پیشبرد هدف (شهید امام خامنه‌ای، ١٣٧٣/٠٤/٢٩). بر این مبنا، ادراک تهدید از تشخیص یک حادثه فراتر می‌رود و رابطهٔ میان اقدام خشونت‌آمیز و مقصود سیاسی را در بر می‌گیرد.

در کنار این معیار، دفاع از خانه و سرزمین در برابر تجاوز، از تروریسم متمایز می‌شود. این تمایز، مقابله‌ای مفهومی با نام‌گذاری سیاسی است؛ زیرا صِرف مخالفت یک قدرت با کُنشگرِ مدافع، برای تروریستی‌نامیدن او کافی تلقی نمی شود. بااین‌حال، از مشروعیت دفاع نمی‌توان مشروعیت همهٔ شیوه‌های ممکنِ آن را نتیجه گرفت. کنار هم قرار دادن حق دفاع و محکومیت تعرض به بی‌گناهان، اقتضا می‌کند که هدف و شیوهٔ اقدام جداگانه بررسی شوند.

دلالت طولی این بازه، پیدایش ناگهانی معیارهای کاملاً تازه نیست. نفی تروریسم دولتی و دفاع از استقلال پیش‌تر نیز وجود داشته است. آنچه در شواهد این بازه قابل مشاهده است، بیان روشن‌ترِ

نسبت میان ماهیت رفتار، وضعیت قربانی و هویت مرتکب است. در نتیجه، تحول در اینجا بیشتر صورت «تصریح و تنظیم معیار» دارد تا جابه‌جایی بنیادهای داوری.

٤ـ٣. بازهٔ ١٣٨٠–١٣٨٩: نقد سیاست مبارزه با تروریسم و توجه به بازتولید تهدید

در متون این بازه، خودِ سیاست مبارزه با تروریسم به موضوعِ ارزیابی تبدیل می‌شود. مسئله فقط این نیست که چه کسی تروریست است؛ بلکه این پرسش نیز مطرح می‌شود که چه بازیگری حق تعریف تهدید، هدایت ائتلاف و تعیین شیوهٔ مقابله را برای خود قائل است.

در بیان چهارم مهر ١٣٨٠، مخالفت با تروریسم از همراهی با رهبری آمریکا در مبارزه با آن جدا می‌شود: «ما با شما نیستیم، با تروریستها هم نیستیم» (شهید امام خامنه‌ای، ١٣٨٠/٠٧/٠٤). این گزاره، دوگانهٔ همراهی با سیاست آمریکا یا حمایت از تروریسم را نمی‌پذیرد. بنابراین، امکان مخالفت هم‌زمان با خشونت تروریستی و با شکل خاصی از سیاست مقابله مطرح می‌شود.

در این چارچوب، آسیب به مردم افغانستان یا عراق، صرفاً با استناد به حضور عاملان تروریستی موجه تلقی نمی‌شود. معیار حفاظت از بی‌گناهان، از موضوع تعریف تروریسم به ارزیابی شیوهٔ مبارزه با آن امتداد می‌یابد. این امتداد، نشانهٔ پیوند میان مبنای هنجاریِ پیشین و مسئلهٔ سیاسیِ تازه است.

وجه دیگر تحلیل، توجه به امکان بازتولید تهدید از طریق سیاست‌های مقابله است. در بیانات دانشگاه علوم انتظامی، حتی با کنار گذاشتن فرضِ نفوذ دستگاه‌های اطلاعاتی در سازمان‌های تروریستی، تجاوز، کشتار و نادیده‌گرفتن حقوق یک ملت، زمینه‌ساز رُشد گرایش به تروریسم معرفی می‌شود (شهید امام خامنه‌ای، ١٣٨٣/٠٧/١٥). در نتیجه، توضیح تهدید به رابطهٔ مستقیم فرمان‌دهنده و عامل محدود نمی‌ماند؛ رفتار سیاسی و نظامی نیز می‌تواند شرایط گسترش خشونت را فراهم کند.

همچنین در بیان سالگرد رحلت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، از گروه‌هایی سخن گفته می‌شود که بنا بر روایت متن، برای آسیب‌زدن به ایران پشتیبانی شده‌اند، اما سپس برای پشتیبانان خود مسئله ساز شده‌اند (شهید امام خامنه‌ای، ١٣٨٢/٠٣/١٤). این گزاره، برای فهم مفهوم وابستگی اهمیت دارد. حمایت از یک گروه لزوماً به معنای کنترل کامل و پایدار آن نیست؛ زیرا در خودِ روایت، امکان بازگشت پیامدها به حامیان پذیرفته شده است.

توجه به جریان‌های تکفیری نیز پیش از بازهٔ بعدی وجود دارد. در بیانات سال ۱۳۸۵، تکفیر مسلمانان و پیامدهای آن موضوع بحث قرار گرفته است (شهید امام خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۰۳/۲۹). بنابراین، نمی‌توان پیدایش این موضوع در اندیشهٔ مورد مطالعه را به تحولات دههٔ نود محدود کرد.

جمع‌بندی این بازه، افزوده‌شدن رابطه‌ای مهم به تفسیر تهدید است: سیاستی که با عنوان مبارزه با تروریسم اجرا می شود، خود می‌تواند از نظر مشروعیت، نسبت با جان غیرنظامیان و پیامدهای بازتولیدکنندهٔ خشونت ارزیابی شود. این تحول، در سطح رابطهٔ تهدید و پاسخ رُخ می‌دهد، نه لزوماً در اصل محکومیت تروریسم.

٤ـ٤. بازهٔ ۱۳۹۰–۱۳۹۷: پیوند تروریسم با شکاف‌های مذهبی، شبکه‌های حمایت و ظرفیت علمی

پیام به همایش بین‌المللی مبارزهٔ جهانی با تروریسم، پیوند میان تعریف، سیاست قدرت و جان بی‌گناهان را به صورت روشن کنار هم قرار می‌دهد. در این پیام آمده است: «این تعریف اغواگر از تروریسم، یکی از پایه‌های اصلیِ مشکل تروریسم در جهان کنونی است» و بر ضرورت دستیابی به تعریفی روشن و دقیق تأکید می‌شود (شهید امام خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰٤/۰۳).

در اینجا، ابهام یا تحریف در تعریف، صرفاً یک نقص زبانی نیست؛ بلکه مسئله‌ای مؤثر در نحوهٔ مواجهه با خشونت تلقی می‌شود. اگر رفتار مشابه، بسته به هویت مرتکب، با عنوان‌های متفاوت معرفی شود، هم شناخت تهدید و هم امکان مقابله با آن دچار اختلال خواهد شد. بدین‌ترتیب، نقد نام‌گذاری سیاسی با بحث عملیِ مبارزه با تروریسم پیوند می‌خورد.

در متون مربوط به منازعات مذهبی، توضیح دیگری نیز مطرح می‌شود: تبدیل ظرفیت جهاد و مقاومت به درگیری درونی مسلمانان. در حکم مربوط به دبیرکلی مجمع تقریب مذاهب اسلامی، این جابه‌جایی به‌عنوان تغییر جهتِ تعارض از مقاومت در برابر سلطه به تکفیر و ترور در جهان اسلام صورت‌بندی شده است (شهید امام خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰٤/۲٤). موضوعِ در معرض تهدید، در اینجا علاوه بر جان اشخاص، همبستگی و جهت‌گیری سیاسیِ جمعی است.

بااین‌حال، این توضیح را نباید به حذف کامل زمینه‌های داخلی تقلیل داد. در پیام حج، در کنار نسبت‌دادن نقش به دستگاه‌های خارجی و همدستان منطقه‌ای، از امکان تحقق این اقدامات «در زمینه‌های مستعد داخلی کشورها» سخن گفته می شود (شهید امام خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۷/۲۲). این

عبارت، میان پشـتیبانی بیرونی و شـرایط درونی رابطه برقرار می‌کند. بنابراین، بازسـازیِ دقیق متن مستلزم توجه به هر دو سوی این نسبت است.

در موضوع ترور دانشمندان نیز هدف اقدام، فراتر از حذف فرد تفسیر می‌شود. پیش از آغاز این بازه، در بیان سال ۱۳۸۹، ترور دانشمند به تلاش برای متوقف‌کردن حرکت علمی پیوند خورده بود (شـهید امام خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۱۱/۲۷). در پیام تسـلیت پس از شـهادت شـهید احمدی‌روشـن، تعبیر «شـبکهٔ تروریزم بین‌الملل دولتی» به کار می‌رود (شـهید امام خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۰/۲۲). در این صورت‌بندی، موضوع تهدید، هم شخص دانشمند و هم ظرفیت علمیِ متکی بر فعالیت او ست و عامل مستقیم نیز در ارتباط با شبکه‌ای از طراحی و پشتیبانی معنا می‌یابد.

نامه به جوانان کشـورهای غربی، وجه دیگری از این الگو را آشـکار می‌کند. تروریسـم در آن «درد مشترک ما و شما» معرفی می‌شود و همزمان، نسبت به واکنش‌هایی هشدار داده می‌شود که شکاف‌های اجتماعی را عمیق‌تر می‌کنند (شـهید امام خامنه‌ای، ۱۳۹٤/۰۹/۰۸). در نتیجه، مقابله به اقدام امنیتی محدود نمی‌ماند؛ پرهیز از طرد اجتماعی، تعمیم اتهام و محروم‌کردن جمعیت‌های مسلمان نیز اهمیت می‌یابد.

توجه به قانون‌گذاری دربارهٔ مبارزه با تروریسـم، در بیانات مربوط به مجلس شـورای اسـلامی، نشان می‌دهد که پاسخ نهادی نیز در این چارچوب حضور دارد (شهید امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۰۳/۳۰). ازاین‌رو، تنوع پاسـخ‌ها را باید در کنار تنوع سـازوکارهای تهدید دید: امنیت، قانون، تبیین و ترمیم روابط اجتماعی، لزوماً جایگزین یکدیگر نیستند.

دلالت طولی این بازه، تفصـیل‌یافتن پیوند میان خشـونت، پشـتیبانی، بسـیج مذهبی، شـکاف اجتماعی و ظرفیت‌های جمعی است. این صورت‌بندی، بر عناصر پیشین بنا می‌شود، اما آنها را در زمینهٔ مسائل متفاوتی به یکدیگر مرتبط می‌سازد.

٤ـ٥. بازهٔ ۱۳۹۸–۱٤۰٤: ترور هدفمند، پیوند امنیت ملی و منطقه‌ای و بازخوانی تجربهٔ تاریخی

در خطبه‌های نماز جمعهٔ دی‌ماه ۱۳۹۸، ترور شهید حاج قاسم سلیمانی در ارتباط با نقش او در مقابله با گروه‌های تروریستی، شیوهٔ اقدام آمریکا و اعلام مسئولیت آن تفسیر می‌شود. در این گفتار، تفاوت میان کُشتن در میدان رویارویی و اقدام هدفمند خارج از آن، بخشی از استدلال محکومیت است. همچنین، اعلام مسئولیت آمریکا، در روایت صاحب‌اندیشه، به نشانه‌ای برای نقد ادعای مبارزهٔ آن کشور با تروریسم تبدیل می‌شود (شهید امام خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۱۰/۲۷).

نکتهٔ تازه در این صورت‌بندی، کشف تروریسم دولتی نیست؛ زیرا این مفهوم از دوره‌های پیشین حضور داشته است. آنچه در این موقعیت برجسته می‌شود، نسبت میان اقدام مستقیم دولت، آشکاربودن انتساب و منازعه بر سر هویتِ فرد هدف‌گرفته‌شده است: شخصی که در یک روایت، عامل مقابله با تروریسم معرفی می‌شود، در روایت رقیب با عنوان تروریست توصیف شده است. بنابراین، حذف فیزیکی با منازعهٔ مشروعیت پیوند می‌خورد.

در همان خطبه‌ها، فعالیت منطقه‌ای نیروهای ایرانی به دورکردن جنگ و ترور از کشور مرتبط می‌شود. این بیان، امنیت ملی و امنیت منطقه‌ای را دو قلمرو کاملاً جدا در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه میان حمایت از دیگران و حفاظت از کشور رابطه برقرار می‌کند (شهید امام خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۱۰/۲۷). موضوع پژوهش حاضر، همین منطقِ بیان‌شده است، نه سنجش مستقل میزان اثرگذاری واقعی آن سیاست.

در عین حال، توجه به تهدید فرامرزی، به کنار رفتن حساسیت نسبت به مرزهای سرزمینی نمی‌انجامد. در سخنرانی آبان ۱۳۹۹، حفظ امنیت ارامنهٔ ساکن مناطق درگیری، رعایت مرزهای بین‌المللی و جلوگیری از استقرار تروریست‌ها در نزدیکی مرز ایران، در کنار هم مطرح می‌شوند (شهید امام خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۰۸/۱۳). این هم‌نشینی نشان می‌دهد که نمی‌توان ملاحظات هویتی، انسانی و سرزمینی را در این الگو به یکدیگر فروکاست.

در همین گفتار، میان عضوِ جذب شده از سر تعصب و ناآگاهی و دولت یا مسئولی که منابع مالی و تسلیحاتی فراهم می‌کند، تفاوت گذاشته می‌شود. بنابراین، کاربرد تعبیر «گروه‌های تروریستی وابسته» نباید سبب شود مسئولیت و آگاهیِ همهٔ افراد و پشتیبانان یکسان فرض شود. متن، خود میان سطوح مشارکت تمایز برقرار می‌کند.

وجه دیگر این بازه، استفاده از حافظهٔ تاریخی برای تفسیر تهدید جاری است. در خطبه‌های مهر ۱۴۰۳، تجربهٔ ترور شخصیت‌های انقلاب در آغاز دههٔ شصت، برای توضیح امکان تداوم حرکت‌های سیاسی پس از فقدان رهبران بازخوانی می‌شود (شهید امام خامنه‌ای، ۱۴۰۳/۰۷/۱۳). این ارجاع، شاهد مستقلی بر رُخدادهای دههٔ شصت نیست؛ بلکه نشان می‌دهد تجربهٔ گذشته چگونه در معنابخشی به موقعیت جدید به کار گرفته می‌شود.

در موضوع دانشمندان نیز همین منطقِ تمایز میان حذف شخص و بقای ظرفیت جمعی حضور دارد: «دانشمند را ترور کردید [...] لکن علمشان را نمی‌توانید ترور کنید» (شهید امام خامنه‌ای،

۱۴۰۴/۰۷/۲۸). این بیان، تهدید را جدی می‌گیرد، اما میان آسیب به حاملان دانش و نابودی امکان بازتولید آن تفاوت می‌گذارد.

ازاین‌رو، صورت‌بندی قابل تشخیص در این بازه، پیوند ترور هدفمند با ظرفیت‌های راهبردی، امنیت درهم‌تنیدهٔ ملی و منطقه‌ای و حافظهٔ مقاومت است. این عناصر، جایگزین کامل نگرانی دربارهٔ جان غیرنظامیان یا امنیت داخلی نمی‌شوند؛ بلکه در کنار آنها قرار می‌گیرند.

۵. مقایسهٔ طولی: تداوم مبانی و تغییر روابط

مقایسهٔ بازه‌ها نشان می‌دهد که نسبت‌دادن یک الگوی کاملاً مستقل به هر دوره، ساده‌سازی‌کننده است. تروریسم دولتی در متون نخستین حضور دارد؛ نقد نام‌گذاری سیاسی به دوره‌های متأخر محدود نیست؛ بحث تکفیر پیش از بحران‌های دههٔ نود مطرح شده و تهدید ظرفیت علمی نیز پیش از بازهٔ پایانی قابل مشاهده است. بنابراین، مرزهای زمانی باید وسیلهٔ نظم‌دادن به تحلیل باشند، نه ابزاری برای تحمیل آغاز و پایان مصنوعی بر مفاهیم.

جمع‌بندیِ مقایسه در جدول زیر، ناظر به کیفیت روابط مفهومی است و بیانگر فراوانی یا غلبهٔ آماری مضامین نیست.

بازهٔ زمانی	وجه قابل ردیابی در شواهد	دلالت طولی
۱۳۵۸–۱۳۷۱	پیوند خشونت داخلی با حمایت خارجی، تروریسم دولتی و نام‌گذاری سیاسی	حضور زودهنگام ابعاد داخلی و بین‌المللی در کنار یکدیگر
۱۳۷۲–۱۳۷۹	تصریح معیار رفتاری و تمایز تعرض به بی‌گناهان از دفاع	روشن‌ترشدن معیارهای داوری، نه آغازِ توجه به دولت‌ها
۱۳۸۰–۱۳۸۹	ارزیابی سیاست مبارزه با تروریسم و امکان بازتولید خشونت	گسترش تحلیل از عامل تهدید به پیامدهای شیوهٔ مقابله
۱۳۹۰–۱۳۹۷	پیوند پشتیبانی خارجی، زمینه‌های داخلی، شکاف مذهبی و ظرفیت علمی	تفصیل روابط و تنوع‌یافتن موضوع تهدید و پاسخ
۱۳۹۸–۱۴۰۴	ترور هدفمند، ظرفیت‌های راهبردی، پیوند امنیت ملی و منطقه‌ای و حافظهٔ تاریخی	بازآرایی عناصر پیشین در تفسیر موقعیت‌های جدید

۵ـ۱. تداوم هسته هنجاری

در متون بررسی‌شده، محکومیت تعرض به جان بی‌گناهان، نفی مصونیت دولت‌ها از عنوان تروریسم و تمایز دفاع از تجاوز، در موقعیت‌های متفاوت قابل ردیابی است. این تداوم به معنای یکسان‌بودن همهٔ تعابیر یا رفع تمام ابهام‌های مفهومی نیست؛ بلکه نشان می‌دهد معیارهایی وجود دارند که استدلال‌های بعدی مکرراً به آنها بازمی‌گردند.

برای نمونه، محکومیت کشتار غیرنظامیان در تعریف تروریسم، با نقد آسیب به مردم در سیاست‌های مبارزه با تروریسم و نیز با ابراز همدردی با قربانیان خشونت در کشورهای غربی سازگار است. این پیوند، اجازه نمی‌دهد الگو صرفاً به حمایت از یک جمع و بی‌اعتنایی به جمع دیگر تقلیل یابد.

۵ـ۲. تمایز حمایت، کنترل و زمینه‌سازی

یکی از یافته‌های مهم، ضرورت تفکیک روابطی است که در ظاهر همگی ذیل «منشأ تهدید» قرار می‌گیرند. تأمین مالی و تسلیحاتی، ایجاد پناهگاه، پشتیبانی سیاسی، هدایت عملیاتی و بهره‌برداری از پیامدها، نسبت‌های یکسانی نیستند.

همچنین، اشاره به بازگشت آسیب گروه‌ها به حامیانشان نشان می‌دهد که وابستگی، ضرورتاً به معنای فرمان‌پذیری کامل نیست. توجه به آثار اشغال و محرومیت بر رُشد گرایش به خشونت نیز نوع دیگری از توضیح را عرضه می‌کند که با طراحی مستقیم یک اقدام تفاوت دارد. در نتیجه، صورت‌بندی شبکه‌ای تهدید باید این تفاوت‌ها را حفظ کند و هر نوع رابطهٔ سیاسی را به رابطهٔ فرماندهی تبدیل نکند.

۵ـ۳. پیوند فرد هدف‌گرفته‌شده با ظرفیت جمعی

در متون، شخصِ هدف‌گرفته‌شده گاه حامل یک ظرفیت فراتر از خود معرفی می‌شود: مدیریت سیاسی، سازمان‌دهی نظامی، تولید دانش یا انسجام اجتماعی. بااین‌حال، این معنا منحصر به دوره‌های پایانی نیست؛ زیرا ترور مسئولان انقلاب نیز در متون پیشین، در ارتباط با تضعیف حرکت سیاسی تفسیر شده بود.

تفاوت متون متأخر، در مواردی، تفصیلِ نوع ظرفیت و رابطهٔ آن با محیط راهبردی است. به‌ویژه دربارهٔ دانشمندان و فرماندهان، حذف فرد به تلاش برای متوقف‌کردن یک روند یا تضعیف

مجموعه‌ای از توانایی‌ها مرتبط می‌شـود. بدین‌ترتیب، تحلیل از قربانیِ مسـتقیم فراتر می‌رود، بدون آنکه اهمیت آسیب انسانی از میان برود.

در این زمینه، باید هدف و پیامد را جدا نگه داشت. ادعای اینکه ترور برای تضعیف یک حرکت انجام شده، با ادعای اینکه پس از آن همبستگی افزایش یافته است، یک گزاره نیست. اولی تفسیر قصدِ عامل و دومی روایت نتیجهٔ اقدام است. از کنار هم قرار گرفتن این دو نیز نمی‌توان قانون عامی استخراج کرد که هر ترور الزاماً به تقویت قربانیان یا شکست عاملان می‌انجامد.

٥ـ٤. موارد مرزی و حدود ادعای تداوم

برخی متون، مانع از یکسان‌انگاری تمام کاربردهای «ترور» و «تروریسم» می‌شوند. در گفت‌وگو دربارهٔ نواب صفوی، ضمن روایت اقدام‌های مسلحانه، نسبت‌دادن عنوان تروریست به او و جریان فدائیان اسلام نقد می شود (شهید امام خامنه‌ای، ١٣٦٣/١٠/٢٢). این مورد نشان می‌دهد که کاربرد توصیفیِ واژهٔ ترور در روایت تاریخی، لزوماً با کاربرد محکوم‌کنندهٔ عنوان تروریسم یکسان نیست.

همچنین، در متون متأخر، عنوان ترور دربارهٔ حذف هدفمند شـخصـیت‌های نظامی نیز به کار می‌رود؛ درحالی‌که در برخی تعریف‌ها، جان بی‌گناهان و غیرنظامیان محور اسـت. قرارگرفتن این موارد در یک بانک داده، نباید سـبب شـود تفاوت وضـعیت هدف‌ها یا معیارهای محکومیت نادیده گرفته شود. در مواردی، علاوه بر وضعیت قربانی، شیوهٔ اقدام، موقعیت رویارویی و جایگاه سیاسیِ آن در استدلال دخالت دارند.

این موارد، ضرورتاً اثبات‌کنندهٔ گسست نیستند؛ اما مانع از ادعای وجود یک تعریف عملیاتیِ کاملاً یکدست در همهٔ متون می‌شوند. نتیجه‌ای محتاطانه‌تر آن است که مبانی هنجاریِ قابل ردیابی، در کاربردهای تاریخی متنوع و گاه نیازمند توضیح بیشتر ظاهر شده‌اند.

ازاین‌رو، شـواهدِ این مطالعه برای حکم به کنار گذاشـته‌شـدن بنیادینِ معیارهای پیشـین کفایت نمی‌کنند. این نتیجه نیز با اثبات نبود هرگونه تنش یا تحول در سراسر اندیشه یکسان نیست.

٦. بحث: دلالت‌های یافته‌ها برای علوم سیاسی

نخستین دلالت پژوهش، ضرورت توجه هم‌زمان به رفتار خشونت‌آمیز و مناسبات نام‌گذاری آن است. در اندیشهٔ مورد مطالعه، تهدید تنها با وقوع یک اقدام توضیح داده نمی‌شود؛ بلکه شیوهٔ معرفی

عامل و قربانی نیز در تفسیر آن دخالت دارد. نام‌گذاری می‌تواند به پذیرش حق دفاع، سلب مشروعیت از یک کُنشگر یا توجیه سیاست مقابله مربوط شود. بااین‌حال، این اهمیت نباید به نادیده‌گرفتن خودِ رفتار بینجامد؛ زیرا اگر تمام مسئله به برچسب‌زنی فروکاسته شود، امکان داوری معیارمند دربارهٔ خشونت تضعیف خواهد شد.

دلالت دیگر، جایگاه دوگانهٔ دولت در ادراک تهدید است. دولت در این متون، فقط متولی امنیت و مقابله با تروریسم نیست؛ ممکن است عامل مستقیم خشونت یا پشتیبان آن نیز معرفی شود. بنابراین، مرز دولتی و غیردولتی، به‌تنهایی مرز مشروعیت و عدم مشروعیت نیست. این نتیجه در سطح بازسازی اندیشه مطرح است و نباید بدون بررسی مستقل، به داوری حقوقی دربارهٔ هر دولت یا اقدام معین تبدیل شود.

همچنین، مفهوم وابستگی در تحلیل سیاسی، نیازمند تمایزگذاری است. صورت‌بندی‌ای که همهٔ عاملان را ابزارهای کاملاً منفعلِ یک طراح بیرونی بداند، با تمام شواهد بانک سازگار نیست. اشاره به زمینه‌های داخلی، جذب افراد از سر ناآگاهی و پیامدهای بازگشتیِ حمایت، امکان وجود انگیزه‌ها و سطوح متفاوت کُنشگری را نشان می‌دهد. ازاین‌رو، تحلیل دقیق‌تر باید رابطه میان ساختارهای پشتیبان و کُنش عاملان را توضیح دهد، نه اینکه یکی را در دیگری منحل کند.

یافتهٔ دیگر، نقش حافظهٔ تاریخی در صورت‌بندیِ ادراک تهدید است. ارجاع به ترورهای گذشته، تنها یادآوری رُخداد نیست؛ می‌تواند برای توضیح امکان بقا، بازسازی و ادامهٔ فعالیت سیاسی به کار رود. بااین‌حال، کاربرد چنین روایتی به‌تنهایی نشان نمی‌دهد که مخاطبان آن را پذیرفته‌اند یا بر مبنای آن رفتار کرده‌اند. اثر اجتماعی و سیاسیِ روایت، مسئله‌ای جدا از محتوای آن است.

در مجموع، می‌توان الگوی تفسیریِ حاصل را چنین توضیح داد: مبانی هنجاریِ نسبتاً پایدار، در مواجهه با موقعیت‌های تاریخی تازه، برای برقراری رابطه میان بازیگران، سازوکارهای خشونت، ظرفیت‌های در معرض آسیب و پاسخ‌های موجه به کار گرفته می‌شوند. تحول، در بخش مهمی از شواهد، در همین روابط رُخ می‌دهد؛ نه در جایگزینی کامل یک جهان‌بینی با جهان‌بینی دیگر.

این برداشت، نه به معنای فقدان تغییر است و نه مجوزی برای ترسیم یک سیر تکاملیِ از پیش معلوم. صورت‌بندی‌های متأخر، لزوماً «کامل‌تر» یا «برتر» فرض نمی‌شوند؛ بلکه از حیث نوع مسئله و روابطی که توضیح می‌دهند، با متون پیشین مقایسه می‌شوند.

نتیجه‌گیری و محدودیت‌ها

پژوهش حاضر در پی بازسازی تحول تاریخیِ الگوی ادراک تهدید تروریستی در اندیشهٔ سیاسی شهید امام خامنه‌ای قدّس‌الله‌نفسه‌الزکیّه بود. پاسخ حاصل از مقایسهٔ کیفیِ متون آن است که این تحول را نمی‌توان گذار ساده از تهدید داخلی به خارجی، از گروه به دولت یا از حادثه به شبکه دانست. عناصر مربوط به حمایت خارجی، نقش مستقیم دولت‌ها و سیاست‌نام‌گذاری، در متون دوره‌های نخست نیز حضور دارند.

آنچه در بسترهای تاریخی متفاوت قابل تشخیص است، تصریح معیارها و تغییر نحوهٔ پیوند آنها با مسائل جاری است. نقد سیاست مبارزه با تروریسم، توجه به بازتولید خشونت، توضیح مناسبات گروه‌های تروریستی وابسته، ارتباط میان شکاف مذهبی و ناامنی، تفسیر ترور به‌عنوان تهدید ظرفیت علمی و پیوند امنیت ملی با تحولات منطقه‌ای، صورت‌های متفاوتی از این بازآرایی‌اند.

در مقابل، محکومیت تعرض به جان بی‌گناهان، نفی مصونیت دولت‌ها از عنوان تروریسم و تمایز دفاع از تجاوز، مبانیِ تداوم‌یافته‌ای هستند که در موقعیت‌های مختلف قابل ردیابی‌اند. بر این اساس، تعبیر «تداوم مبانی هنجاری همراه با بسط و بازآرایی زمینه‌مندِ تفسیر تهدید» توصیف مناسب‌تری از شواهد بررسی‌شده است. این نتیجه، همراه با پذیرش موارد مرزی، تفاوت کاربردها و محدودیت شواهد مطرح می‌شود.

دامنهٔ استنباط پژوهش نیز محدود است. متون عمومی، علاوه بر اندیشه، از موقعیت نهادیِ گوینده، نوع مخاطب، مناسبت و هدف ارتباطی تأثیر می‌پذیرند. بنابراین، هر تفاوت گفتاری را نمی‌توان مستقیماً به تغییر باور شخصی نسبت داد. همچنین، پوشش بانک داده در همهٔ سال‌ها و موضوعات یکسان نیست و سکوت آن دربارهٔ یک مسئله، دلیل نبود آن مسئله در اندیشه نیست.

تحلیل حاضر بر متن گزاره‌ها و بافت‌های مندرج در بانک تکیه دارد و جای بررسی تمام اسناد تصمیم‌گیری یا ارزیابی مستقل انتساب‌های تاریخی را نمی‌گیرد. ازاین‌رو، یافته‌ها ناظر به الگوی بیان‌شدهٔ ادراک تهدیدند، نه اثبات رابطهٔ علی میان یک رُخداد، تغییر اندیشه و تصمیم سیاسیِ مشخص.

توسعهٔ این پژوهش می‌تواند با مقایسهٔ دقیق‌تر گفتارهای مربوط به مسائل مشابه و در صورت دسترسی، تطبیق آنها با اسناد فرایند تصمیم‌گیری دنبال شود. چنین مسیری روشن‌تر خواهد کرد که چه بخشی از تفاوت‌ها به تغییر موقعیت گفتار، چه بخشی به بازآرایی مفهومی و چه بخشی به تحول در داوری سیاسی مربوط است.

فهرست منابع

شهید امام خامنه‌ای. (۱۳۵۸/۰۹/۰۹). [بیانات در اجتماع اقشار مختلف مردم در مقابل لانه جاسوسی](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=58136).

شهید امام خامنه‌ای. (۱۳۶۳/۱۰/۲۲). [گفت‌وگو با آیت‌الله خامنه‌ای درباره شخصیت شهید نواب صفوی](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=1231).

شهید امام خامنه‌ای. (۱۳۶۵/۰۶/۱۴). [بیانات در هشتمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20833).

شهید امام خامنه‌ای. (۱۳۶۶/۰۶/۳۱). [بیانات در مجمع عمومی سازمان ملل](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8089).

شهید امام خامنه‌ای. (۱۳۷۱/۰۱/۰۷). [بیانات در خطبه‌های نمازجمعه](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2608).

شهید امام خامنه‌ای. (۱۳۷۲/۰۱/۰۴). [بیانات در خطبه‌های نماز عید فطر](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2661).

شهید امام خامنه‌ای. (۱۳۷۳/۰۴/۲۹). [بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2720).

شهید امام خامنه‌ای. (۱۳۸۰/۰۷/۰۴). [بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای نیروهای مسلح](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3087).

شهید امام خامنه‌ای. (۱۳۸۲/۰۳/۱۴). [بیانات در مراسم چهاردهمین سالگرد رحلت امام خمینی](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3180).

شهید امام خامنه‌ای. (۱۳۸۳/۰۷/۱۵). [بیانات در دانشگاه علوم انتظامی](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3253).

شهید امام خامنه‌ای. (۱۳۸۵/۰۳/۲۹). [بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3344).

شهید امام خامنه‌ای. (۱۳۸۹/۱۱/۲۷). [بیانات در دیدار جمعی از مردم آذربایجان شرقی](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=11238).

شهید امام خامنه‌ای. (۱۳۹۰/۰۴/۰۳). [پیام به همایش بین‌المللی مبارزهٔ جهانی با تروریسم](https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=12780).

شهید امام خامنه‌ای. (۱۳۹۰/۱۰/۲۲). [پیام تسلیت در پی شهادت نخبهٔ جوان شهید احمدی‌روشن](https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=18512).

شهید امام خامنه‌ای. (۱۳۹۱/۰٤/۲٤). [انتصاب حجت‌الاسلام والمسلمین اراکی به سمت دبیرکلی مجمع تقریب مذاهب اسلامی](https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=20403).

شهید امام خامنه‌ای. (۱۳۹۲/۰۷/۲۲). [پیام به کنگرهٔ عظیم حج](https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=24203).

شهید امام خامنه‌ای. (۱۳۹٤/۰۹/۰۸). [نامه به عموم جوانان در کشورهای غربی](https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=31536).

شهید امام خامنه‌ای. (۱۳۹۷/۰۳/۳۰). [بیانات در دیدار نمایندگان و کارکنان مجلس شورای اسلامی](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39982).

شهید امام خامنه‌ای. (۱۳۹۸/۱۰/۲۷). [خطبه‌های نماز جمعهٔ تهران](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44695).

شهید امام خامنه‌ای. (۱۳۹۹/۰۸/۱۳). [بیانات در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سالروز ولادت پیامبر اعظم و امام صادق علیهماالسلام](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=46771).

شهید امام خامنه‌ای. (۱٤۰۳/۰۷/۱۳). [خطبه‌های نماز جمعهٔ تهران؛ نماز جمعهٔ نصر](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=57811).

شهید امام خامنه‌ای. (۱٤۰٤/۰۷/۲۸). [بیانات در دیدار قهرمانان و مدال‌آوران ورزشی و المپیادهای علمی جهانی](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=61581).

عابدی‌درچه، محسن و استکی، جواد. (۱٤۰۳). واکاوی معنا و مفهوم ترور و تروریسم مبتنی بر منظومهٔ فکری امام خامنه‌ای مدظله‌العالی به روش تحلیل مضمون، آفاق امنیت، ۱۷(٦۲)، ۱۱–٤۳.

Grossoehme, D., & Lipstein, E. (2016). [Analyzing longitudinal qualitative data: The application of trajectory and recurrent cross-sectional approaches](https://doi.org/10.1186/s13104-016-1954-1). BMC Research Notes, 9, Article 136.

Hsieh, H.-F., & Shannon, S. E. (2005). [Three approaches to qualitative content analysis](https://doi.org/10.1177/1049732305276687). Qualitative Health Research, 15(9), 1277–1288.

Jervis, R. (1976). Perception and misperception in international politics. Princeton University Press.

Mayring, P. (2000). [Qualitative content analysis](https://www.qualitative-research.net/index.php/fqs/article/view/1089). Forum Qualitative Sozialforschung / Forum: Qualitative Social Research, 1(2), Article 20.

Tilly, C. (2004). [Terror, terrorism, terrorists](https://doi.org/10.1111/j.1467-9558.2004.00200.x). Sociological Theory, 22(1), 5–13.